

# بررسی فقهی و حقوقی اختصاص تغلیظ دیه به قتل عمد

محمد امین بزرگمهر\*  
حسین صابری\*\*

تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۶

## چکیده

اصل تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام مورد اتفاق فقهای اسلامی است، اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظرانی وجود دارد که قانون مجازات اسلامی در این خصوص، نظریه تعمیم تغلیظ دیه بر همه اقسام قتل را مورد پذیرش قرار داده است. پرسش اصلی در خصوص این اقدام قانونگذار، آن است که «آیا از منظر فقه امامیه، حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام شامل تمامی انواع قتل می‌گردد یا اینکه به قتل‌های عمد محدود است؟». تحقیق حاضر با هدف بیان مستندات فقهی و حقوقی مسئله جهت استفاده نهاد قانونگذاری در اصلاح قوانین موضوعه انجام شده است؛ با اِبتنای بر این فرضیه که «تغلیظ دیه از منظر فقهی تنها به قتل‌های عمدی اختصاص دارد». بررسی نظرات موافقان و مخالفان تعمیم حکم تغلیظ دیه بر همه اقسام قتل نشان داد که دیدگاه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمد مستند به دلایل فقهی و حقوقی شایان توجه بوده و از طرف دیگر، در جوامع امروزی که با ماه‌های حرام بیگانه‌تر هستند، کارآمدتر از نظریه تعمیم می‌باشد؛ بر این اساس رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران در پذیرش نظریه تعمیم، به لحاظ فرائقینی مورد انتقاد به نظر می‌رسد.

**واژگان کلیدی:** تغلیظ دیه، ماه حرام، تغلیظ دیه قتل عمد، تغلیظ دیه قتل غیر عمد، قتل شبیه عمد، قتل خطای محض، فقه امامیه.

۱۲۵

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۷۱ / زمستان ۱۴۰۰

\* دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد/ نویسنده مسئول

(bozorgmehr.mohammadamin@gmail.com).

\*\* استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (sabri@ferdowsi.um.ac.ir).

## مقدمه

پیوستگی مذهب و قواعد آن با حقوق موضوعه ایران امری روشن و غیرقابل انکار است و باتوجه به اینکه نظام حقوقی این کشور بر پایه منابع حقوق اسلامی بنیان گذاشته شده، بدیهی است که بسیاری از احکام و مقررات کنونی آن، متأثر از قواعد و منابع فقه شیعی باشد. از جمله این قواعد، مسئله تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام می‌باشد که در قانون مجازات اسلامی نیز نمود یافته است؛ چنان‌که ماده ۵۵۵ این قانون بیان می‌کند «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست». البته اصل تغلیظ دیه مورد اتفاق فقهای اسلامی است، اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظراتی وجود دارد که قانونگذار در این خصوص، نظریه مشهور فقه امامیه را مورد پذیرش قرار داده است.

۱۲۶

براین اساس باتوجه به اینکه منبع الهام بخش قانونگذار در تصویب ماده مذکور و سایر احکام مربوط به دیات، سوابق فقهی مرتبط و دیدگاه‌های مربوط به آن است؛ لذا آشنایی با این سوابق فقهی می‌تواند در فهم بهتر قوانین از یک سو و جست‌وجوی راهکارهای تازه برای تغییرات احتمالی مورد نیاز، از سوی دیگر، سودمند باشد. زیرا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی می‌تواند از بین نظرات مختلف اجتهادی حق انتخاب داشته باشد و تکلیفی برای پیروی از یک دیدگاه مشهور فقهی برای تصویب قوانین وجود ندارد (حاج‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۷۸)؛ بنابراین می‌توان با بررسی دلایل دیدگاه‌های مختلف در هر زمینه، نظری را که با شرایط اجتماعی و فرهنگی امروز تناسب دارد، برگزید. در خصوص حکم تغلیظ دیه نیز باتوجه به اختلاف نظرانی که بین فقهای امامیه در خصوص گستره این حکم وجود دارد، بررسی فقهی آن می‌تواند ضمن تبیین زوایای مختلف مسئله، زمینه آشنایی با سایر اقوال را فراهم آورد تا امکان بهره‌مندی قانونگذار از مستندات فقهی دیگر نظرات برای تغییرات مورد نیاز مهیا گردد. علاوه بر این، لازم است بررسی شود که دیدگاه‌های فقهی مورد نظر، از لحاظ انطباق با اصول و قواعد حقوق کیفری موضوعه تا چه میزان سازگاری و همخوانی دارند، لذا مناسب دیده شد یکی از دیدگاه‌های متفاوت با موضع قانونگذار در خصوص تغلیظ دیه (یعنی نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی)، از دو جنبه فقهی و

حقوقی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

پرسش اصلی این تحقیق را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که «آیا از منظر فقه امامیه، حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام شامل تمامی انواع قتل می‌گردد یا اینکه به قتل‌های عمد محدود است؟». بدیهی است که پاسخگویی به این پرسش، نیازمند بررسی نظرات و دلایل فقیهان موافق و مخالف اختصاص به قتل‌های عمد می‌باشد و لذا می‌توان سؤالات دیگری را به عنوان پرسش‌های فرعی دنبال کرد؛ از جمله اینکه: «مستندات فقهی اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی کدام است؟» و «آیا با وجود اختلاف نظرات فقهی پیرامون مسئله از یک سو و شرایط زمانی و مکانی جامعه فعلی ایران، اقدام قانونگذار در پذیرش نظریه تعمیم قابل دفاع است یا خیر؟».

هدف مورد انتظار از انجام تحقیق حاضر، معرفی نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی و بیان مستندات فقهی و حقوقی آن جهت استفاده نهاد قانونگذاری در اصلاح قوانین موضوعه می‌باشد؛ لذا مطالب فراهم آمده با ابتدای بر این فرضیه اصلی، جست‌وجو شده است که «باتوجه به دلایل متعدد به نظر می‌رسد که حکم تغلیظ دیه از منظر فقهی، تنها به قتل‌های عمدی اختصاص دارد و تعمیم آن به سایر انواع قتل در قوانین موضوعه ناصواب بوده و از این حیث قابل انتقاد می‌باشد».

درخصوص موضوع پژوهش حاضر، تحقیقات مرتبطی وجود دارد که به عنوان سوابق پژوهشی مرتبط می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله: سلیمی پور (۱۳۹۰)، در تحقیقی باعنوان «کیفیت تغلیظ دیه در فقه اسلامی» مندرج در مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی به این نتیجه دست یافته است که «فقیهان شافعیه، حنابله و امامیه در اضافه کردن ثلث دیه بر مقدار مشخص دیه، در تغلیظ متفق هستند، اما در حالاتی که دیه در آن تغلیظ می‌شود، اختلاف دارند. چنانچه قتل به صورت عمد یا شبه عمد اتفاق بیفتد، از نظر فقهای مذاهب مختلف، تغلیظ دیه به گونه‌ای دیگر و متفاوت خواهد بود و آن باتوجه به سن و صفت شترها صورت می‌پذیرد، یا باتوجه به افراد پرداخت‌کننده و یا زمان پرداخت دیه، مغلظه می‌شود. در باب وجوب تغلیظ بر پرداخت‌کننده، اگر پرداخت‌کننده دیه جانی باشد، در اینکه تغلیظ اعمال می‌شود، اختلافی میان فقها نیست، اما در وجوب تغلیظ دیه بر عاقله، اهل دیوان و بیت‌المال، اختلاف نظر وجود دارد» (سلیمی پور، ۱۳۹۰، ص ۳۱). در پژوهشی دیگر باعنوان «تغلیظ دیه (تحلیل فقهی — حقوقی ماده ۲۹۹ ق.م.ا.)»، مسجدرسرای (۱۳۸۲) این موضوع را بررسی کرده است که آیا قتل خطای محض نیز مشمول حکم

تغلیظ دیه می‌شود یا خیر؟ لکن پس از آن که دلایل مخالفان تعمیم به قتل خطای محض را اقوی می‌داند، بیان می‌دارد که باتوجه به تصریح قانونی موجود، نوبت به مراجعه به منابع معتبر فقهی نمی‌رسد (مسجدسرای، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). همچنین به صورت گذرا در ضمن برخی آثار دیگر مانند مقاله «انواع تغلیظ دیه در فقه و حقوق کیفری ایران» از محمد جواد فتحی (۱۳۹۳) و «تغلیظ دیه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲» از سعید مولوی وردنجانی (۱۳۹۴)، نسبت به گستره حکم تغلیظ دیه مطالبی بیان شده است؛ ولی در هیچ یک از آنها نظریه اختصاص تغلیظ به قتل عمد مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته و از طرفی اقدام قانونگذار در پذیرش نظریه مورد نقد و ارزیابی واقع نشده است. این در حالی است که پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن بررسی فقهی فرضیه مورد بررسی، درخصوص انطباق آن با اصول حقوق کیفری نیز اعلام نظر نماید. برای حصول این منظور، پژوهش حاضر بدین صورت سامان یافته است که پس از تعریف مفاهیم مورد نیاز، دلایل فقهی و حقوقی قابل استناد برای تعیین قلمرو تغلیظ دیه و شمول یا عدم شمول آن بر همه انواع قتل بیان می‌گردد و در نهایت پس از جمع بندی این دلایل درخصوص اثبات یا رد فرضیه پژوهش اظهار نظر می‌شود.

## ۱. تعریف مفاهیم

باتوجه به اینکه آشنایی با هر موضوعی نیاز به آگاهی از برخی اصطلاحات و مفاهیم خاص آن حوزه دارد، تصمیم گرفته شد در این قسمت به ذکر تعریف برخی مفاهیم مورد استفاده در عنوان تحقیق پرداخته شود. از مهم‌ترین اصطلاحاتی که در این تحقیق نیازمند شناخت مختصر آنها هستیم ابتدا مفهوم تغلیظ دیه و سپس مفهوم قتل و انواع آن است؛ براین اساس مطالب فراهم آمده در دو بند به شرح ذیل دسته بندی و ارائه می‌گردد.

### ۱-۱. تغلیظ دیه

واژه «دیه» در اصل از ماده «ودی» و به معنای دفع و راندن است که وفق قواعد اعلال به این صورت در آمده است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۵۲۱؛ به نقل از: میر مدرس، ۱۳۹۲، ص ۲۷). از نظر اصطلاحی نیز در کلام فقهای امامیه این‌گونه تعریف شده است: «المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی نفس او ما دونها». دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین تر از نفس انسان آزاد

واجب می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۸۰).

برخی این تعریف فقیهان را دارای کاستی و قابل مناقشه دانسته و قائلند باتوجه به اینکه از نظر واژگانی، دیه مالی است که درباره کشته‌شده به ناحق پرداخت می‌شود، می‌توان دیه را این‌گونه تعریف کرد: «گرامت مالی دارای مقدار شرعی است که در اثر تعدی بر انسانی که شرعاً مستحق تعدی نیست، به صاحب حق، پرداخت می‌شود» (میرمدرس، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

از لحاظ قانونی نیز در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است که: «دیه مقدّر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

از آنجا که واژه تغلیظ هم، در لغت به معنای تشدید کردن، تاکیدکردن و غلیظکردن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۹۹)، می‌توان گفت تغلیظ دیه در لغت به معنای تشدید و افزایش غرامت پرداختی از نظر مقدار یا وصف یا عذاب اخروی می‌باشد. اما در اصطلاح فقه و حقوق، به دیه‌ای گفته می‌شود که به مقدار یک سوم، افزون بر دیه معمول است و برای مواردی چون قتل در ماه‌های یا در حرم مکه مقرر شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۵۰). در این خصوص البته باید دقت داشت که این معنای اصطلاحی تغلیظ دیه، برگرفته از برخی تعبیر به کار رفته در روایات است، چنان‌که در بسیاری موارد منظور از دیه مغلّظ، پرداخت دیه و ثلث آن است. اما گاهی تعبیر تغلیظ دیه به معنای لغوی آن و مشابه تعبیر تلغیظ سوگند و امثال آن می‌باشد که لازم است از سیاق کلام، جنبه اصطلاحی و غیراصطلاحی آن شناسایی گردد.

## ۱.۲. قتل و انواع آن

قتل، کلمه‌ای است عربی و در دستور عربی مصدر فعل «قتل یقتل» می‌باشد و در لغت به معنی «کشتن» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۰، ج ۳۲، ص ۱۶۲). اما در تعریف اصطلاحی، علمای فقه و حقوق تعاریف گوناگونی از قتل ارائه کرده‌اند که ذکر تمامی آنها مناسب این مقام نیست. در ترمینولوژی حقوق، قتل به «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن (از غیر طریق سقط جنین) خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه به واسطه ترک فعل» تعریف شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۵۳۸). همچنین یکی از صاحب نظران در این خصوص معتقد است: «باتوجه به مواردی که فقهاء آنها را مصادیق قتل عمد می‌دانند و نیز مواردی که جزء مصادیق قتل عمد نمی‌شمارند،

بهترین تعریفی که می‌توان برای قتل عمد نمود، چنین است: «قتل العمد هو ان یقصد الفاعل القتل و ایقاعه علی الوجه المقصود، سواء كان ذلك القصد اصالیاً او تبعیاً، متعلقاً بالکلی او جزئی، بالمباشره او بالتسبیب او بهما» قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحوی که قصد کرده است واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و به شیء کلی (غیر معین) و یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مباشرت باشد، یا تسبیب و یا هر دو (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).

می‌دانیم که معیار تقسیم بندی انواع قتل در فقه امامیه و به تبع آن حقوق ایران، عنصر روانی قتل می‌باشد و از این منظر سه نوع قتل «عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض» قابل تفکیک از یکدیگر است. از لحاظ قانونی، قانونگذار ایرانی قتل عمدی را تعریف نموده است و فقط به ذکر موارد جنایات عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اکتفا نموده است. ملاک مندرج در بند «الف» این ماده، همان مفهومی است که فقهاء و حقوقدانان آن را تحت عنوان «قصد صریح» یا «مستقیم» ذکر کرده‌اند؛ زیرا در آن هم قصد رفتار (ایراد جنایت) و هم قصد نتیجه (سلب حیات) وجود دارد؛ اما ملاک مندرج در بندهای «ب و پ» در واقع بیانگر مفهوم «قصد ضمنی» یا «غیر مستقیم» می‌باشد؛ زیرا در بندهای «ب و پ» ماده ۲۹۰ مذکور باتوجه به فقدان قصد نتیجه (ایراد جنایت) قانونگذار سعی کرده است از نوع عنصر مادی و رفتار به قصد مرتکب پی ببرد و شاید بتوان گفت با وجود شرایطی در رفتار قصد نتیجه را مفروض بدانند. رفتار مورد توجه در این دو بند شامل «نوعاً کشنده بودن رفتار» می‌گردد که البته در بند «ب» به نوعاً کشنده بودن مطلق رفتار و نسبت به همه افراد توجه شده است و در بند «پ» به نوعاً کشنده بودن نسبی رفتار نسبت به مجنی علیهم خاص یا در شرایط زمانی و مکانی خاص توجه شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰).

در تعریف قتل شبه عمد و خطای محض نیز به ترتیب مواد ۲۹۱ و ۲۹۲ قانون مزبور ملاک تشخیص است که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کرده و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اصطلاح قتل غیر عمد در تحقیق حاضر مقابل قتل عمد به کار می‌رود و ناظر بر هر دو نوع قتل شبه عمد و خطای محض خواهد بود.

## ۲. دلایل شمول یا عدم شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل

اکنون پس از شناخت مختصر مفاهیم مورد نیاز، به بررسی دلایلی که برای شمول حکم تغلیظ دیه (افزایش یک سوم آن) بر تمامی انواع قتل یا اختصاص آن به قتل عمدی، خواهیم پرداخت. بدین صورت که در ابتدا دلایل طرفداران شمول حکم تغلیظ دیه بر تمامی انواع قتل ذکر می‌شود (بند نخست) و سپس به نقد این دلایل و ذکر ادله استنادی خود برای عدم شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل و اختصاص آن به موارد قتل عمدی خواهیم پرداخت (بند دوم).

### ۲-۱. دلایل فقهی و حقوقی شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل

بررسی آثار طرفداران تعمیم حکم تغلیظ دیه، نشان می‌دهد که آنها به دلایل فقهی و حقوقی مختلفی برای اثبات دیدگاه خویش تمسک کرده‌اند. در این نوشتار، تلاش شده است که این دلایل به صورت مختصر ذکر شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند.

#### ۲-۱-۱. دلایل فقهی

از منظر فقهی برای اثبات حکم تغلیظ دیه و لزوم تعمیم آن به همه اقسام قتل، به دو دسته روایات استناد شده و همچنین از شهرت و عمل اصحاب در کنار آنها سخن گفته شده است. در ادامه با این دلایل و چگونگی استناد به آنها، ایرادات احتمالی و همچنین پاسخ‌های مربوط به آن بیشتر آشنا خواهیم شد.

#### ۲-۱-۱-۱. وجود روایات تغلیظ دیه در قتل‌های غیرعمد

در میان دلایل فقهی طرفداران شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل، برخی از روایات‌ها مورد استناد قرار گرفته است که در آنها به صراحت از حکم تغلیظ دیه نسبت به قتل‌های غیرعمد سخن به میان آمده است. البته باید توجه داشت که همه روایاتی که در ادامه بیان می‌گردد، مورد استناد فقها نبوده است، لکن تلاش شده است تا با استقراء در روایات مرتبط، دلایل ابرازی مورد بررسی قرار گیرند. در ادامه این روایات را ذکر کرده و سپس به اختصار از لحاظ سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

أ) «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ

أَوْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٌ فَقَالَ مَا هُوَ قُلْتُ يَوْمَ الْعِيدِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ» (كليني، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۳۹).

این حدیث در تهذیب الاحکام شیخ طوسی با اندکی اختلاف در تعبیر این گونه نقل شده است: «أَمَّا الْخَبْرُ الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبِثَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغَلَّطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ وَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٌ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ يَوْمَ الْعِيدِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ. فَأَيُّسَ بِمَنَاقِضٍ لِمَا تَصَمَّنَهُ الْخَبْرُ الْأَوَّلُ مِنْ تَحْرِيمِ صِيَامِ الْعِيدَيْنِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۹۷).

ب) «رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغَلَّطَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ أَوْ إِطْعَامِ قُلْتُ فَيَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۴۴).

همچنان که ملاحظه می شود روایت اول در دو نقل ذکر شده در عبارت «تَغَلَّطَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ» و «تَغَلَّطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ» تفاوت دارد، در حالی که روایت دوم با تفاوت بیشتری در عبارت، در حکم نیز قاتل را در پرداخت سه چیز (آزادکردن برده، روزه گرفتن دو ماه متوالی، طعام دادن به فقیر) مخیر کرده است.

در خصوص روایات نخست آنچه دارای اهمیت می باشد این است که به عقیده برخی بزرگان از لحاظ سندی محل تأمل هستند؛ چنان که مرحوم خوئی درباره آن معتقد است: «این روایت اگرچه بر تخییر قاتل بین آزادکردن بنده و روزه گرفتن دلالت دارد، اما از نظر سند ضعیف است؛ چرا که در سند آن سهل بن زیاد است که وثاقت و ستایشی از وی ثابت نیست؛ بنابراین به هیچ روی نمی توان به ان اعتماد کرد» (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۳). البته برخی دیگر از اندیشمندان، به سبب کثرت روایات سهل بن زیاد آدمی، اعتماد نویسندگان کتب اربعه به وی و تصریح شیخ طوسی به وثاقتش در کتاب الرجال به توثیق وی نظر دارند و حتی برخی همچون علامه مجلسی و سید محمد مهدی بحر العلوم بر این باورند که به فرض نپذیرفتن وثاقت سهل، به دلیل اینکه وی از مشایخ اجازه بوده، روایات او صحیح بوده و عدم توثیق وی ضرری به سند روایت نمی رساند (به نقل از مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). بدیهی است که بر این مبنا، مسئله ضعف سند مطرح نبوده و تنها از جهت اختلاف در تعبیر و نحوه نقل به عین یا نقل به مضمون ممکن است محتاج بررسی و امعان نظر باشند.



## ۲-۱-۲. اطلاق روایات عام تغلیظ دیه

تعدادی دیگر از روایات وجود دارد که در آنها به طور مطلق حکم تغلیظ دیه در صورت ارتکاب قتل در ماه‌های حرام بیان شده است و به سبب مطلق بودن شامل همه انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض می‌باشد. از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ) «ابن ابی عمیر عن أبان بن عثمان عن زرارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَجُلٍ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ قَالَ عَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ ثُلُثٌ وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ قَالَ قُلْتُ هَذَا يَدْخُلُ فِيهِ الْعَيْدُ وَ أَيَّامُ النَّشْرِ يَقِي قَالَ فَقَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۲ و حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹، ص ۲۰۳).

ب) «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ كَلْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ ثُلُثٌ» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۱۵).

۱۳۳

این روایات از مهم‌ترین مستندات فقهای شیعه در صدور حکم تغلیظ یک سوم دیه برای قتل‌های واقع در ماه‌های حرام می‌باشد. در مورد اکثر این روایات از لحاظ سند، اشکالی بیان نشده است ولی روایت نخست، در برخی نسخ «أبان بن تغلب» به جای «أبان بن عثمان» آمده است و براین اساس پذیرش اینکه ابن ابی عمیر بدون واسطه از أبان بن تغلب نقل روایت کند، به نظر برخی از موجبات ضعف در سند آن محسوب می‌شود (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۳). با این حال، اکثر فقیهان با لفظ «صحیح» از این روایات تعبیر شده کرده‌اند و لذا به نظر می‌رسد روایات مزبور از این حیث دچار اشکال نیستند.

## ۲-۱-۳. شهرت و عمل اصحاب

استناد به این دلیل برای اثبات تغلیظ دیه در همه انواع قتل، بدین شرح است که عمل اصحاب به یک روایت، اگرچه ضعیف باشد، موجب تقویت و رفع ضعف آن می‌باشد. بنابراین باید گفت این دلیل در واقع برای تکمیل دلیل نخست و جبران ضعف روایاتی (بر مبنای عدم توثیق سهل بن زیاد) است که در آنها به تغلیظ دیه در قتل‌های خطئی تصریح شده بود. زیرا اغلب فقها در بحث تغلیظ دیه به مضمون این روایات عمل کرده‌اند (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

## ۲-۱-۲. دلیل حقوقی؛ ماهیت کیفری و مستقل دیه مغلظ

یکی از دلایلی که از منظر حقوقی می‌تواند مثبت نظریه شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل

باشد، قاتل شدن به ماهیت کیفری و مستقل برای دیه مغلّظ است. بدین توضیح که شارع، دو نوع دیه را تشریح کرده است؛ یکی دیه معمول که در اغلب موارد قتل، مصداق پیدا می‌کند و دیگری دیه مغلّظه که اختصاص به وقوع قتل در ماه‌های حرام دارد. به عبارت دیگر، همانطور که در زنا، باتوجه به نوع آن، مجازات عمل تفاوت می‌یابد، مثلاً زناى محصنه، موجب رجم و زناى با محارم، موجب قتل است، قتل در ماه‌های حرام هم موجب پرداخت دیه مغلّظه خواهد بود و ارتکاب قتل در سایر زمان‌ها و مکان‌ها سبب پرداخت دیه معمول خواهد بود (کلانتری و علیپور، ۱۳۹۴، ص ۷۲). بنابراین، اگر دیه مغلّظه، یک حکم مستقل محسوب شود، می‌توان گستره آن را جدا از دیه معمول و شامل همه انواع قتل دانست. در عبارات برخی فقها نیز می‌توان نشانه‌هایی از این رویکرد را مشاهده کرد. برای نمونه، ابن حمزه در الوسیله می‌نویسد: «و دية العمد تنقسم قسمین: إحداهما دية القتل فی الحرم أو فی الأشهر الحرم و الأخرى دية القتل فی غیر هذه المواضع و الأوقات. فالأول دية دية كاملة للقتل و ثلث دية لانتهاکه حرمة الحرم و الأشهر الحرم» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۴۴۱).

در این تحلیل می‌توان گفت که دیه مغلّظه، در واقع به جهت تشدید مجازات جانی بوده و شارع با تغلیظ دیه، در حقیقت در صدد مجازات کردن قاتل با شدت بیشتری بوده است. در این خصوص، ممکن است گفته شود که فرض دو نوع دیه منتفی و حقیقت دیه واحد خواهد بود. در پاسخ به این سخن باید گفت که اولاً دلیل معتبری نداریم که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است؛ به‌گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق روایت شود. ثانیاً بر فرض آن که تغلیظ به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد، باز موجب تخصیص حکم تغلیظ نخواهد بود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصره تغلیظ باشد؛ به‌گونه‌ای که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن باشد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۵۹/بای، ۱۳۸۳، ص ۸۷).

## ۲-۲. دلایل فقهی و حقوقی اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی

در این قسمت به بیان دلایل فقهی و حقوقی قابل استناد برای مخالفت با حکم تعمیم حکم تغلیظ دیه در قالب دو بند ذیل می‌پردازیم.

### ۲-۲-۱. دلایل فقهی

اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمد و مخالفت با تعمیم آن به قتل‌های غیرعمد، از

منظر فقهی نتیجه استفاده از دوروش استدلالی، شامل: نخست ردّ دلایل مورد استناد موافقان تعمیم و دیگر استناد به دلایل مستقّلی چون تنقیح مناط و اعمال قاعده درأ و رجوع به اصل عملی می‌باشد. در ادامه هر یک از این موارد به طور موردی و به اختصار خواهد شد.

### ۲-۲-۱-۱. عدم دلالت روایات بر تغلیظ دیه در قتل‌های غیر عمد

در این دیدگاه، تأکید بر این است که روایات مورد استناد برای نظریه تعمیم، دلالت مستقیمی بر تغلیظ دیه در قتل خطایی ندارند؛ بدین تقریر که اولاً سیاق این روایات نشان می‌دهد منظور از تغلیظ در قتل‌های غیر عمد دادن کفاره است نه افزایش یک سوم (تغلیظ اصطلاحی)، چنان‌که در برخی از آنها عبارت «تَغْلِظُ عَلَیْهِ الْعُقُوبَةُ» به کار رفته است. ثانیاً هیچ یک از فقهای متقدم این روایات را در باب تغلیظ دیه مورد استفاده قرار نداده‌اند و همه آنها در باب حرمت روزه ایام عید و استثنائات آن مطرح شده است (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷، ص ۴۴). بر این اساس مشخص می‌شود که این روایات در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در قتل‌های شبه عمد و خطای محض نمی‌تواند باشد. مع الوصف، نباید از نظر دور داشت که استخراج سیاق مورد اشاره، به جهت اشمال دیگر روایات مورد بحث بر عبارت «تَغْلِظُ عَلَیْهِ الدِّیَّةُ» با دشواری همراه است و عدم ذکر احادیث مزبور در باب دیات، به سبب فقدان بایی خاص تحت عنوان تغلیظ دیه در میان ابواب فقهی در مقابل عمل اصحاب عاملی تعیین‌کننده محسوب نمی‌گردد.

### ۲-۲-۱-۲. انصراف روایات عام تغلیظ دیه

در مورد روایاتی که قائل به تغلیظ دیه در مطلق انواع قتل هستند نیز می‌توان گفت که استناد به اصالة الاطلاق با تردیدهایی همراه است. زیرا همچنان‌که می‌دانیم الفاظ اسماء اجناس بالوضع دلالت بر شمول و اطلاق و سریان حکم بر تمام افراد، ندارند و برای استفاده اطلاق و ارسال از الفاظ مطلق (مانند قتل) به دالّ دیگری نیاز داریم و آن دالّ دیگر، یا قرینه خاصه است و یا آنکه دالّ آخر قرینه عامه است. قرینه عامه کلام را در موقعیتی قرار می‌دهد که نفس کلام ظهور در اطلاق داشته باشد و در اصطلاح علمای اصول به آن «مقدمات حکمت» گفته می‌شود (علمی سولا، ۱۳۹۱، ص ۴۰). مشهور اصولیون عقیده دارند که مقدمات حکمت (قرینه عامه) از سه مقدمه تشکیل می‌شود. در حالی که برخی از اصولیون بزرگ چون مرحوم آخوند خراسانی قائل به مقدمات دیگری نیز هستند و برخی حتی تعداد کمتری را نام برده‌اند (همان). از جمله این مقدمات، در مقام

بیان بودن متکلم است که درباره احراز این مقدمه نسبت به روایات عام تغلیظ دیه، تردید فراوانی وجود دارد؛ به این صورت که گفته شود روایات مذکور اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام هستند و نسبت به گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل منصرف هستند. در خصوص نبودن قدر متیقن در مقام تخاطب به عنوان یکی دیگر از مقدمات حکمت نیز ممکن است گفته شود از آنجا که در این بحث بین شمول حکم بر قتل عمد و سایر انواع قتل، دوران وجود دارد؛ به اقل الامرین و قدر متیقن (یعنی شمول بر قتل‌های عمد) بسنده می‌شود و براین اساس نمی‌توان به اطلاق روایات مذکور استناد کرد. لکن باتوجه به اینکه مجازات قتل عمد اصولاً قصاص یا دیه صالحی است، احتساب آن به عنوان قدر متیقن محل تأمل می‌باشد و از طرفی، حتی بر فرض پذیرش آن به عنوان قدر متیقن، دلیلی بر وجود این قدر متیقن در مقام تخاطب وجود ندارد، اشکال اخیر وارد به نظر نمی‌رسد.

### ۲-۲-۱-۳. تنقیح مناط

تنقیح مناط در نزد فقها، شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیردخیل در حکم است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۶۴۴). رویه غالب شارع در تشریح احکام، جعل آنها در زمان نیاز بوده است؛ از این رو، بیشتر احکام در پاسخ به سؤال یا به مناسبت روی دادن واقعه صادر شده‌اند. طبیعتاً اتخاذ چنین رویه‌ای باعث شده تا موضوعات احکام با اوصاف و قیودی همراه باشند که لزوماً در چگونگی حکم مداخلت ندارند. به همین جهت، فهم دقیق دستگاه تشریح در گرو آن است که این قیود از موضوع اصلی پیراسته شود تا گزاره‌های شرعی به گزاره‌هایی فنی تبدیل شوند. در این صورت، موضوعات عام‌تر شده و مصادیق بیشتری به غیر از مورد دلیل خواهند داشت (فیاضی، ۱۳۹۳، ص ۹۹). تنقیح مناط روشی برای دستیابی به این هدف مهم است که در آن موضوع که از آن به مناط یا علت حکم یاد می‌شود، از قیود اضافی تنقیح و پیراسته می‌شود. تنقیح مناط با قیاس متفاوت است و به همین دلیل در بین امامیه و برخی فقیهان عامه که قیاس را جایز نمی‌دانند، شایع شده است. به عقیده برخی: «در بین فقها و اصولیون شیعه تنقیح مناط را اولین بار محقق حلی در کتاب معارج الاصول (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۵) به عنوان روشی مقبول و پسندیده مطرح کرده است. پس از ایشان نیز در کلمات فقهایی چون علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۸۲) و ابن‌فهد حلی (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۸۳)، به کارگیری این روش مشاهده

می‌شود. به مرور زمان و با توسعه موضوعات، شیوع تنقیح مناط بیشتر شد و در قرون بعد به عنوان روشی کارآمد و متداول در استنباطات فقهی شناخته شد» (فیاضی، ۱۳۹۳، ص ۹۹).

در بحث حاضر و مسئله قلمرو تغلیظ دیه در انواع جنایات نیز برخی از فقها با استفاده از تنقیح مناط و شناسایی علت حکم، بر این باور شده‌اند که تغلیظ دیه به سبب انتهاک حرمت ماه‌های حرام در نظر گرفته شده است و از آنجا که این حرمت شکنی در صورت ارتکاب جنایات غیر عمدی وجود ندارد، لذا قائل به تغلیظ دیه در این موارد نشده‌اند. برای نمونه صاحب کشف اللثام از کسانی که صراحتاً این عقیده را بیان کرده‌اند: «ولو قتل فی الشهر الحرام أو فی حرم مكة الزم دية و ثلثاً من ای الأجناس كان تغلیظاً وفاقاً للأكثر، (لقول الصادق علیه السلام) فی خبر کلیب بن معاویة الأسدی: من قتل فی شهر حرام فعليه دية و ثلث و نحوه فی خبر زرارة و فی خبره أيضاً فی رجل قتل فی الحرم، قال: عایه دية و ثلث) و الظاهر اختصاص ذلك بالعمد، كما یشر به عبارة النهاية و تعالی الأوصحاب بالانتهاک» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۱۵/۱۱).

در تأیید همین نظر گفته شده است با توجه به اینکه دأب شارع مقدس به واکنش و شدت عمل بیشتر در مقابل جانی عامد در مقایسه با جانی غیر عامد است، چطور ممکن است میزان افزایش دیه از باب تغلیظ در همه انواع قتل مثل هم باشد؟ (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷، ص ۴۵). بنابراین با توجه به فقدان علت و مناط حکم تغلیظ دیه در قتل‌های غیر عمد، بایستی قائل به اختصاص این حکم به موارد قتل عمدی شد.

البته در انتقاد از این دلیل، گفته شده است که اولاً دلیل معتبری نداریم که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است؛ به گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق روایت شود. ثانیاً بر فرض آن که تغلیظ به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد، باز موجب تخصیص حکم تغلیظ نخواهد بود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصراً تغلیظ باشد؛ به گونه‌ای که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن باشد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

#### ۴-۲-۱. مقتضای اصل عملی

اصول عملی، قواعدی است که در موارد بروز شک در تعیین حکم شرعی، وظیفه عملی مکلف را پس از آن که به دلیل و اماره‌ای دست نیافت، روشن می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۲۵). از این میان هرگاه شک در اصل تکلیف باشد، به اصل برائت رجوع می‌شود و مفاد آن

برداشته شدن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۱۶). در بحث حاضر نیز اصل برائت اقتضا دارد که در هنگام شک نسبت به اشتغال ذمه قاتل غیر عمد به پرداخت ثلث مازاد بر دیه معمول، حکم به عدم اشتغال ذمه او بدهیم. چنان که فاضل هندی نیز آن را یکی از دلایل نظر خود مبنی بر اختصاص تغلیظ دیه به قتل عمد بیان کرده است: «الظاهر اختصاص ذلک بالعمد، كما یشرع به عبارة النهایة و تعلیق الأصحاب بالانتهاک، و یدلّ علیہ الأصل فیقتصر فی خلافه علی الیقین. و لو اجتمع سببان للتغلیظ فالوجه عدم الإلزام إلّا بزیادة الثلث، للأصل» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۱۵).

جایگاه استناد به این دلیل فقاهتی، در جایی بیشتر آشکار می شود که بدانیم این دلیل حتی از سوی مخالفان اختصاص تغلیظ به قتل عمد نیز مورد پذیرش است. چنان که مرحوم صاحب جواهر در ارتباط با بحث حاضر، پس از ذکر عبارات کشف اللثام و تردید در اینکه علت حکم تغلیظ صرفاً انتهاک حرمت باشد، بیان می کند «فالاصل حیثین بحاله» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۴۳).

#### ۲-۲-۱-۵. اعمال قاعده در

دلیل دیگر ما در اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل های عمدی، استناد به حدیث «تدرأ الحدود بالشبهات» می باشد که بر اساس آن، در هنگام شبهه در مورد عقوبت های شرعی، آن عقوبت کنار گذاشته می شود. در بحث حاضر نیز با توجه به اینکه در شمول حکم تغلیظ دیه بر قتل های شبه عمد و خطای محض، تردید و شبهه وجود دارد؛ اعمال قاعده در اقتضا دارد که پرداخت دیه در این موارد مغلظ نباشد. البته این استدلال، بر این پایه استوار است که واژه «حد» در روایت مورد نظر را به معنای مطلق «عقوبت» بدانیم. چنان که گفته شده است «واژه حد در روایات متعددی در معنای مطلق عقوبت، اعم از قصاص، دیه و حد و تعزیر استعمال شده است (انصاری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۶۳). لذا به نظر می رسد که کلمه حد، حقیقت شرعی در حد اصطلاحی نبوده و تتبع در موارد استعمال، مفهوم عموم را می رساند (قبله ای خویی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳). بنابراین بهتر است گفته شود اصل بر عام بودن لفظ حد است؛ مگر قرینه ای در کلام وجود داشته و آن را از عمومیت خارج سازد تا مفهوم خاص حد قابل استنباط باشد. این برداشت از لحاظ تاریخی نیز مورد تأیید است؛ زیرا اساساً تا زمانی که در آثار روایی — فقهی، تعزیرات در ضمن «حدود» مطرح بوده، اختلاف در نامگذاری بعضی از مجازات ها به اسم حد یا تعزیر مورد توجه نبوده است و بعد از توسعه و تکامل

آثار فقهی، در آثار بعدی توجه فقها به تفاوت معنادار حد یا تعزیر دانستن یک مجازات جلب شده و به تدریج به بحث «نامگذاری» دامن زده شده است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). با این تحلیل، اشکالی در شمول قاعده در آن نسبت به احکام مربوط به دیات به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های مالی وجود ندارد.

## ۲-۲-۲. دلایل حقوقی

علاوه بر دلایلی که از منظر فقهی برای اختصاص حکم تغلیظ دیه به موارد قتل عمد و عدم تعمیم آن به قتل‌های غیرعمد بیان شده است، ممکن است از لحاظ حقوقی نیز مطالبی برای تأیید این نظریه بیان گردد که در ادامه به اختصار از آنها یاد خواهد شد.

### ۲-۲-۲-۱. تفسیر مضیق امور کیفری و تفسیر شک به نفع متهم

اگرچه شارع و قانونگذار به هنگام تنظیم قوانین و بیان احکام سعی می‌نمایند با به کارگیری کلمات و جملات صریح و روشن مقصود خود را بیان کنند تا دستورهای قانونی وی خالی از ابهام و اشکال باشد و بر کلیه موارد و اشباه و نظایری که مورد نظر او بوده صادق باشد، با این حال گاه کشف مراد شارع و قانونگذار با دشواری‌هایی همراه است. در واقع عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یک سو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است در مدلول قوانین وجود داشته باشد، از سوی دیگر ضرورت تفسیر قوانین و استفاده از ابزارهای گوناگون برای استنباط احکام را اقتضا می‌کند. از آنجا که همواره امکان خطا و اشتباه در کشف مقصود واقعی قانونگذار وجود دارد، پذیرفته شده است که در قوانین کیفری به خصوص قوانین ماهوی که به جرم انگاری و تعیین مجازات می‌پردازند، بایستی تفسیر به طور مضیق صورت پذیرد و از تسری حکم به موارد مشکوک خودداری گردد؛ زیرا در امور کیفری با جان، عرض، شرف و آزادی افراد روبه‌رو هستیم و هر لحظه ممکن است از محدوده نظر مقنن فراتر رفته و دایره شمول قوانین جزایی را در مواردی که مورد نظر شارع و قانونگذار نبوده است، تعمیم دهیم (محمودی جانکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸). بنابراین، هرگاه قانون جزایی تاب چندین تفسیر را داشته باشد، قاضی باید بکوشد معنای واقعی آن را بیابد. طی این مسیر، با توسل به اقدامات معمولی استنباط احکام میسر است. ولی اگر این گام منجر به نتیجه نشد، با وجود تردید در معنا و مراد حکم قانونگذار، باید احتمالی را که به سود متهم باشد، ارجح بداند و این همان تفسیر شک به نفع متهم است که خود از آثار تفسیر مضیق قانون کیفری محسوب می‌گردد (مؤذن زادگان و غلامعلی

زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

براین اساس بر فرض که در خصوص شمول حکم تغلیظ دیه بر قتل‌های غیر عمد، تردید به وجود آمده و دلایل مختلف مورد استناد، توانایی تبیین اراده شارع در این خصوص را نداشته باشد، ناگزیر بایستی بر اساس اصل تفسیر مضیق قانون کیفری و همچنین تفسیر شک به نفع متهم در امور جزایی، قتل‌های غیر عمد را مشمول حکم تغلیظ دیه ندانست.

البته در وضعیت قانونی فعلی، با توجه به احکام مقرر در مواد ۵۵۵ و ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تردیدی در اینکه قانونگذار عرفی حکم تغلیظ را در قتل‌های غیر عمد نیز جاری دانسته، وجود ندارد و از این حیث، امکان تفسیر مضیق یا به نفع متهم امکان پذیر نمی‌باشد؛ لکن با توجه به مبنای مطرح شده جهت این‌گونه تفاسیر و با توجه به اینکه در کشف اراده شارع به عنوان مستند شرعی احکام قانونی فوق، اختلاف نظر و تردید وجود دارد و از طرفی قانونگذار عرفی در انتخاب دیدگاه‌های فقهی با محدودیتی مواجه نیست و می‌تواند از اقوال غیر مشهور نیز در وضع قوانین بهره گیرد، شایسته بود از دیدگاه منطبق با نگرش تفسیر مضیق امور کیفری استفاده نماید و از حیث فراتقنینی، این امر مورد انتقاد می‌باشد.

### ۲-۲-۲. لزوم توجه به واقعیات اجتماعی در تعیین و تشدید مجازات

جرم انگاری فرآیندی است که به موجب آن قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن مجازات در نظر می‌گیرد. بدیهی است که بی‌توجهی قانونگذار نسبت به واقعیات اجتماعی در این مسیر باعث متروک ماندن قانون و بی‌اعتنایی جامعه در اجرای آن می‌گردد (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۱۲). در خصوص تغلیظ دیه گفته شده است که: «در زمان جاهلیت پیش از اسلام اعراب همواره در جنگ و ستیز قبیله‌ای بودند و چه بسا بر سر یک مسأله جزئی خونریزی‌هایی می‌شد، یا برای تأمین معاش خود به قتل و غارت دست زده و امنیت مناطق عربی را بدین‌گونه مختل می‌نمودند، تا اینکه در پی خونریزی مکرر و ناامنی دائمی راههای تجاری و زیارت خانه خدا و مشکلات دیگر و به ستوه آمدن اعراب، سران قبائل به این نتیجه رسیدند که حداقل در چهار ماه از ماه‌های سال از قتل و خونریزی پرهیز نمایند و اسلام نیز به پاس آن ماه‌ها و تأکیدی که بر حفظ دماء دارد، ابتدای به جنگ را در آن چهار ماه، هر چند برای اعلام کلمه حق و توحید، ممنوع شمرده و از این جهت نیز دیه قتل



در آن ماه‌ها را تغلیظ نموده است» (منتظری، ۱۴۲۹، ص ۵۶).

اما در جامعه‌ای که مردم آن با ماه‌های حرام بیگانه هستند و حتی نام آنها را نمی‌دانند، به نظر می‌رسد تغلیظ دیه به عنوان نوعی تشدید مجازات، مطابق با مبانی جرم‌انگاری در حوزه سیاست جنایی نباشد و حتی اگر قانونگذار تصمیم دارد با توجه به جنبه‌های دینی و حساسیت مذهبی جامعه در این خصوص قاعده وضع کند، امکان انعطاف در برخی شرایط و اکتفا به موارد یقینی کافی به نظر می‌رسد. لذا با اختصاص حکم تغلیظ دیه به موارد قتل عمد، می‌توان سیاست جنایی متناسب‌تری با واقعیت‌های اجتماعی در پیش گرفت.

## نتیجه

بررسی نظرات موافق و مخالف پیرامون تعمیم حکم تغلیظ دیه بر همه اقسام قتل اعم از عمد و غیرعمد نشان داد که هر یک از این دوگروه دلایل گوناگونی را برای تقویت نظریه خویش بیان کرده‌اند. موافقان تعمیم با استناد به روایات متعددی از جمله روایاتی که در آنها به صراحت از تغلیظ دیه در قتل خطایی سخن گفته شده و عمل اصحاب را جبران‌کننده ضعف آنها می‌دانند. همچنین روایات عام‌تری که از تغلیظ در مطلق قتل سخن گفته‌اند، یاد می‌کنند. اما در مقام تقویت دیدگاه اختصاص تغلیظ به قتل‌های عمد و عدم تعمیم آن در موارد غیرعمد، ضمن خدشه به برخی دلایل مورد استناد گروه نخست، بر این باور هستند که روایات قائل به تغلیظ در قتل خطایی، ضعف سند دارند و حتی بر فرض جبران ضعف، دلالت مستقیم بر مدعا ندارند؛ زیرا سیاق روایات نشان می‌دهد که منظور از تغلیظ دیه در این حالت، تغلیظ اصطلاحی نیست. علاوه‌براین، روایات عام مستند تغلیظ اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام هستند و نسبت به گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل منصرف هستند.

همچنین با توجه به اینکه در کلام اکثر فقها، انتهاک حرمت به عنوان علت حکم تغلیظ دیه بیان شده است و از آنجا که این مناط و ملاک حکم تغلیظ در قتل‌های شبه عمد و خطای محض، موجود نمی‌باشد؛ باید گفت که حکم مزبور به قتل‌های عمدی اختصاص دارد. بر فرض عدم پذیرش تنقیح مناط مذکور، باز هم در خصوص تعمیم حکم تغلیظ، تردید وجود دارد و در این حالت، علاوه‌براینکه مقتضای اصل عملی، عدم شمول حکم تغلیظ بر قتل‌های غیرعمد می‌باشد؛ اعمال قاعده در آن نیز مستلزم اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمد می‌باشد. در کنار همه این

دلایل فقهی، از منظر حقوقی نیز اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمد، با برخی اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری و آموزه‌های سیاست جنایی مبنی بر پیروی از واقعیات جاری جامعه در هنگام جرم‌انگاری تناسب دارد.

از برآیند مطالب مطرح شده و بررسی‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد دیدگاه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمد مستند به دلایل فقهی و حقوقی شایان توجه بوده و از طرف دیگر، در جوامع امروزی که با ماه‌های حرام بیگانه‌تر هستند، کارآمدتر از نظریه تعمیم می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت بر اساس بررسی‌های انجام شده فرضیه ابتدایی تحقیق مبنی بر این که «تغلیظ دیه از منظر فقهی تنها به قتل عمد اختصاص دارد»، تأیید می‌گردد و براین اساس رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران در پذیرش نظریه تعمیم، به لحاظ فرائقینی مورد انتقاد به نظر می‌رسد.

## منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الإحسانی؛ عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ تحقیق سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی؛ قم: چاپخانه سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی؛ الوسيلة إلى نیل الفضيلة؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن؛ کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: ۱۴۳ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۵. انصاری، قدرت الله و دیگران؛ تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا؛ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۶. باقری، احمد و همکاران؛ «تغلیظ دیه و مسئولیت بیت المال»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۲، زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۵-۴۹.
۷. بای، حسینعلی؛ «قلمرو مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه»، مجله حقوق اسلامی؛ ش ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷۱-۱۰۲.
۸. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ ج ۶، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸.
۱۰. جمعی از نویسندگان (زیر نظر آیت الله هاشمی شاهرودی)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

۱۲. حاجزاده، هادی؛ «فتوای معیار در قانونگذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نگاهی دوباره به مفهوم اعلامیت در منظومه فقه حکومتی شیعه)»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول؛ ش ۱۰۲، پاییز ۱۳۹۴، ص ۵۹-۸۷.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۴. حسینی، سید محمد؛ «حدود تعزیرات (قلمرو، انواع و احکام)»، فصلنامه حقوق؛ ش ۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۲۵-۱۴۵.
۱۵. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. حلّی (محقق حلّی)، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ معارج الأصول؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۳ق.
۱۸. حیدری، عباس‌علی و علیرضا صابریان؛ «نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن؛ ش ۱۵، بهار ۱۳۸۷، ص ۳۱-۵۲.
۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۲، قم: دارالهادی، ۱۳۹۶ق.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۲۱. سلیمی‌پور، عبدالوهاب؛ «کیفیت تغلیظ دیه در فقه اسلامی»، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ ش ۲۵، پاییز ۱۳۹۰، ص ۳۱-۴۱.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۳. علمی سولا، محمدرضا؛ «واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت»، مجله مطالعات اسلامی فقه و اصول؛ بهار ۱۳۹۱، ص ۳۹-۵۲.
۲۴. فلچر، جورج پی؛ مفاهیم بنیادین حقوق کیفری؛ ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی؛ مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.

۲۵. فیاضی، مسعود؛ «تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس»، مجله حقوق اسلامی؛ ش ۴۲، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۱۷.
۲۶. قبله‌ای خویی، خلیل؛ قواعد فقه: بخش جزاء؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۲۷. کلانتری، کیومرث و عادل علیپور؛ «مقایسه حکم فوت و فرار جانی و کیفیت پرداخت دیه در قانون سابق و فعلی مجازات اسلامی»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری (دانشگاه علوم اسلامی رضوی)؛ ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۴-۵۵.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. محمودی جانکی، فیروز؛ «قاعده درأ و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ ش ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۰-۱۲۳.
۳۰. مرعشی، سید محمد حسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام؛ ج ۴، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۳۱. مسجده‌سرای، حمید؛ «تغلیظ دیه (تحلیل فقهی — حقوقی ماده ۲۹۹ ق.ا.م.ا.)»، مجله الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)؛ ش ۶۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۳۵-۱۶۲.
۳۲. منتظری، حسینعلی؛ مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر؛ قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ ق.
۳۳. مهدوی، حسن؛ سهل‌بن‌زیاد در آئینه علم رجال؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۱.
۳۴. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حسن غلامعلی‌زاده؛ «بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری»، مجله پژوهش‌های حقوق کیفری؛ ش ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۱-۱۵۹.
۳۵. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص؛ ج ۱، چ ۲۹، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۳۶. میرمدرس، سید موسی؛ «مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه؛ ش ۷۷، پاییز ۱۳۹۲، ص ۲۴-۵۲.
۳۷. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

٣٨. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ معجم فقه الجواهر؛ ج ٢، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ١٤٢٢ق.